

ای گلستان فرید الدین ما
 در چمن‌های چمیدن آرزوست
 آرزویم را نگر شوقم بین
 در مقام او رسیدن آرزوست
 خار عشقش را ببین گوید به من
 در دلت هر دم خلیدن آرزوست

تا محمد را محمد دیده‌ام

زیر پایش آرمیدن آرزوست»

و غزلی دیگر در مدح بلبل شاه:

«شیطان بود آن کس که کند منع سجودت
 انکار تو جز در دل شیطان نباشد
 سلطان نشد آن کس که گدای تو نباشد
 بی‌گریه‌ی درگاه تو سلطان نباشد
 در مذهب ما کفر بود غیر تو دیدن
 بینده‌ی غیریت مسلمان نباشد
 الحمد که با فرد فریدست خطابم
 آن گوهر پاکبست که در کان نباشد
 مثل او محال است و مثال او یقیناً
 در بلخ و بخارا و بدخشان نباشد
 از راه تعیین‌گذاری کرد به اطلاق
 مدحش نتوان کرد که امکان نباشد
 دی یوسف کنعانش همی دید و همی گفت
 کس نیست که از دیدن حیران نباشد

محمود محمد شده محمود محمد

مدحی است که در طاقت انسان نباشد»

از هویت فرید الدین معروف به بلبل شاه اطلاعات دقیق و کاملی در دست نیست و هر چه در مورد وی گفته خواهد شد؛ بر اساس تحلیل و برداشت‌هایی است که از مجموعه اشعار منتسب به وی فراهم آمده است. گویا وی از سند و منطقه‌ی ملتان پاکستان آمده بود زیرا اشعار زیادی دارد که در مدح بزرگانی چون سید زین العابدین ملتانی و نظام الدین حقانی سروده شده‌اند.

قصیده‌ای در مدح شاه نظام الدین حقانی با مطلع: